

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## فصل: استثناء عقیب جمل متعدده

فصل دیگر مباحث عام و خاص این است که اگر استثنائی عقیب جمل متعدده قرار بگیرد، در این که استثناء به جمله اخیره برمی‌گردد، تردیدی نیست؛ اما بین اصولیین اختلاف شده است که آیا این استثناء به خصوص اخیره برمی‌گردد یا علاوه بر اخیره، به بقیه جمل نیز برمی‌گردد. همچنین اتفاق دارند و تردیدی نیست که این استثناء اختصاص به غیر اخیره ندارد؛ یعنی اگر چهار مستثنی‌منه داشته باشیم، احدي نمی‌گوید این استثناء فقط به سه‌تای اول برمی‌گردد و به جمله اخیره اصلاً برنمی‌گردد. مثلاً اگر مولا گفت: «أكرم الفقهاء و أهن الفساق و أعطي الفقرا إلا زيدا» این طور نیست که بگوییم استثناء به فقرا برنمی‌گردد و به ما قبل آن برمی‌گردد.

اما در این مسأله سه احتمال و نظریه وجود دارد: یک احتمال این است که بگوییم استثنای عقیب جمل متعدده فقط اختصاص به جمله اخیره دارد. احتمال دوم این است که این استثناء به همه جمله‌ها برمی‌گردد. و احتمال سوم این که بگوییم در هیچ کدام از این دو ظهور ندارد و اجمال دارد؛ بنابراین، برای رجوع به خصوص اخیره یا به جمیع جمل به قرینه نیاز داریم و مطابق آن عمل می‌شود. استظهار مرحوم آخوند از کلام صاحب معالم: مرحوم آخوند در «کفایه» در اینجا کلامی را از مرحوم صاحب معالم نقل می‌کند که از کلام صاحب معالم استظهار و استشمام می‌شود که بعضی از اصولیین قائل به استحاله ثبوتی شده و می‌گویند استثناء عقیب جمل متعدده فقط رجوع به اخیره دارد؛ برای این که رجوعش به همه جمله‌ها عقلاً امکان ندارد و استحاله ثبوتی دارد.

از این نظر، بزرگان در این بحث نیز در دو مقام بحث کرده‌اند: 1) مقام ثبوت: آیا از نظر ثبوتی امکان رجوع به جمیع وجود دارد یا ندارد؟ اگر گفتیم امکان رجوع به جمیع عقلاً نیست، تعین پیدا می‌کند که استثناء فقط از خصوص جمله اخیره است؛ اما اگر گفتیم امکان رجوع به جمیع وجود دارد و ثبوتاً چنین امکانی هست، باید در مقام اثبات نیز بحث کنیم که آیا ظهور در رجوع به جمیع هم دارد یا ندارد؟ از نظر مقام ثبوت، کسی که قائل به استحاله است، می‌گوید: در جملائی که مستثنی‌منه متعدد داریم، سه قسمت وجود دارد: یکی مستثنی‌منه است، یکی ادات استثناء، و سوم خود مستثنی. فرض این است که مستثنی‌منه متعدد است، اما ادات استثناء و مستثنی واحد است.

اینان می‌گویند ادات استثناء دو نوع و مستثنی سه نوع است؛ اما انواع ادات استثناء: ادات استثناء گاهی به عنوان حرف است، مانند: «إلا زيدا»؛ و گاه به صورت اسم است، مانند: لفظ «غیر و استثناء». قائل به استحاله می‌گوید: اگر بگوییم استثناء به

عنوان حرفي است، مشهور قائلند به اين كه وضع حروف عام و موضوع له شان خاص است. ما در بحث معاني حرفيه كه در ظاهراً در سال 77 عنوان كرديم و به صورت مفصل بحث معاني حرفيه را ذكر كرديم، بيان نموديم كه بين اصوليين متأخر تعابير مختلفي وجود دارد؛ بعضي تعبير مي كنند كه حروف براي نسبت كلامي وضع شده اند؛ مرحوم محقق نائيني مي گویند حروف براي نسبت كلامي - نسبي كه واقع شده در كلام بين كلمات - وضع شده است. در «زید فی الدار» براي اين كه دو كلمه «زید» و «دار» با يكدیگر نسبت پیدا کنند، لفظ «فی» وضع شده است.

برخي مثل مرحوم محقق اصفهاني تعبير کرده اند به اين كه اين حروف براي وجود رابط وضع شده اند كه وجود رابط نیز به نسبت برمي گردد. تعبيرات مختلف است، ولي همگی قائلند كه حرف يك معنا و موضوع له جزئي دارد؛ بر خلاف مرحوم آخوند خراساني كه معتقد است حروف داراي وضع عام، موضوع له عام و مستعمل فيه عام هستند. در صورتي كه ادات استثناء از حروف باشد، قائلين به استحاله مي گویند: بر اساس مبناي مشهور، موضوع له يك معنای جزئي است و معنای جزئي يكي از اين مستثني منه ها مي تواند باشد؛ «إلا» مي گوید موضوع له من يك نسبت كلامي است، يا بين زيد و جمله اخيره است و يا بين زيد و يك جمله از جملات قبل؛ و همينطور است در مورد معنای ربطی؛ بنابراین، «إلا» يك معنای جزئي دارد و نمي تواند سه مستثني منه را در بر بگيرد.

اما اگر به صورت اسمي باشد مثلاً بگوئيم «أكرم الفقهاء، أعطي الفقرا، اضع الهاشميين غير زيد» ، در اینجا اگر «غير» بگويد كه من مي خواهم «زيد» را يك بار از جمله اخيره خارج كنم، يك بار هم از جمله قبل از آن و بار سوم نیز از جمله اول، در اين صورت، سه اخراج پيش مي آيد و لازمه اش اين است كه يك لفظ در سه بار اخراج استعمال شده باشد كه استعمال لفظ در اكثر از معنای واحد مي شود كه محال است. انواع مستثني: قائلين به استحاله در مورد مستثني هم مي گویند چند قسم داريم؛ يك وقت مستثني جمع است، يك زمان مفرد است. اين يك؛ يك زمان نیز اين مفرد يك مصداق دارد و گاه اين مفرد چند مصداق دارد. موردی كه مستثني جمع است مانند اين كه بگویند «أكرم الفقهاء والأصوليين والنحويين إلا الفساق منهم»؛ اما موردی كه مستثني فرد باشد و يك مصداق نیز بيشتري نداشته باشد، مثل اين كه بگوئيم «أكرم العلماء وأهن الفساق وأضع الهاشميين إلا زيدا» و در عالم خارج هم فقط يك زيد است كه هم عالم است و هم فاسق و هم هاشمي.

صورت سوم نیز كه مستثني فرد باشد ولي داراي چند مصداق باشد، مثل اين كه بگوئيم «أكرم الفقهاء والأصوليين والنحويين إلا زيدا» و در عالم خارج، سه زيد داريم كه يكي فقيه، يكي اصولي و يكي نحوي است. در موردی كه مستثني مفرد است و چند مصداق دارد، اگر بخواهيم زيد را هم در زيد فقيه، هم در زيد اصولي و هم در زيد نحوي به كار ببريم، استعمال لفظ در اكثر از معنای واحد مي شود كه محال است. اشكال صورت دوم نیز كه مستثني مفرد است و يك مصداق بيشتري ندارد، اين است كه زيد علم است و علم براي شخص واحد وضع شده است؛ و نمي شود كه از اين علم، هم زيد عالم منظور باشد و هم زيد فاسق و هم زيد هاشمي؛ به عبارت ديگر، يك زيد نمي تواند علم براي سه عنوان باشد. و اما قسم اول كه جمع محلاي به الف و لام است و افاده عموم دارد، در اين قسم اشكالي نيست؛ هم مي تواند فساق فقيه را شامل شود و هم فساق اصولي و هم فساق نحوي را.

مقصود اين بود كه بيان شود خود مستثني يك شكل واحدي ندارد؛ گاهي جمع است و گاهي مفرد، مفردش نیز گاه يك مصداق واحد دارد و گاه سه مصداق دارد. خلاصه مطلب و اشكال ثبوتي اين است اگر اخراج واحد است، مخرج منه نیز بايد واحد باشد و اينها بايد با يكدیگر سنخيت داشته باشند؛ چرا كه در غير اين صورت، اشكال استحاله لفظ در اكثر از معنای واحد لازم مي آيد.

## جواب از اشكال ثبوتي

يك جواب از اين اشكال، جواب مبنايي است؛ مبني بر آن كه استعمال لفظ در اكثر از معنای واحد اشكالي ندارد و جايز است.

ما هم در بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد، جوازش را اثبات کردیم. جواب دوم این است که بر فرض استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد محال باشد، این بحث ربطی به آن ندارد؛ مرحوم آخوند در «کفایه» بیانی در رد استحاله ثبوتی دارند، می فرمایند: «**ضروره أن تعدد المستثني منه كتعدد المستثني لايوجب تفاوتاً اصلاً في ناحیه الادات بحسب المعني**» تعدد مستثنی منه مثل تعدد ادات موجب تغییری در معنای ادات نمی شود. ایشان تقریباً یک مطلب را مفروق عنه و مسلم گرفته می گویند: بحث را عکس کنیم (یعنی مستثنی را متعدد کنیم) و بگوییم «**أكرم العلماء إلا زیداً وعمراً وبكراً وخالداً**»، اگر مستثنی متعدد شد، آیا معنایش این است که اخراج های متعدد اینجا به وجود می آید؟ می فرمایند: بالضروره تعدد مستثنی تغییری در موضوع له ادات ایجاد نمی کند و در این مسأله، بین نظر ما و مشهور فرقی نیست.

مشهور می گویند: موضوع له حروف خاص است و ما می گوییم عام است؛ اما معنای ادات با تعدد مستثنی متعدد نمی شود. بنابراین، اگر مستثنی منه هم متعدد شود، باز تغییری در معنای ادات ایجاد نمی کند. جواب سوم را نیز مرحوم اصفهانی در حاشیه کفایه ذکر می کنند و می فرمایند: این تعدد زمانی لازم می آید که اخراج به نحو استغراقی باشد؛ یعنی بگوییم در «**أكرم** الفقهاء والاصوليين والنحويين إلا زیداً» این زید عن کل واحد منها مستقلاً به نحو استغراقی خارج شده است؛ یک بار به نحو استغراقی از نحوی ها خارج می شود و گویا چیز دیگری نیست، یک بار هم مستقلاً از اصولی ها خارج می شود. اگر استثنای من کل واحد من الجمل علی حدّه و به نحو عموم استغراقی باشد، اشکال استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جریان دارد؛ اما اگر این عمومات و مستثنی منه به نحو مجموعی در اینجا مراد باشد، یعنی استثناء من المجموع باشد، اینجا دیگر اخراج واحد است، مخرج منه هم واحد می شود. زیرا، مجموع در حکم، عنوان واحد و شیء واحد است و اشکال در این فرض جریان ندارد.

به عبارت دیگر، می فرمایند اگر استثناء از مجموع شد، فیکون طرف الربط واحداً لامتعدداً. اشکال جواب مرحوم اصفهانی: به نظر می رسد این جواب مرحوم اصفهانی جواب درستی نباشد؛ برای این که مجموع من حیث المجموع، یک امر اعتباری است نه یک چیز واقعی که بخواهد طرف ربط قرار بگیرد. شما در «**أكرم الفقهاء والاصوليين والنحويين**» مقصودتان از مجموع این است که بگویید یک قدر جامعی - مثلاً: علما - بین اینهاست که این بر خلاف فرض است. فرض این است که ما یک عنوان جامع بین اینها نداریم. لذا تعجب است چطور مرحوم اصفهانی چنین جوابی را در اینجا فرمودند. بنابراین، این جواب، جواب درستی نیست و ما یا باید بگوییم استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد اشکال ثبوتی ندارد که مبنا همین است؛ و یا اگر کسی هم بگوید استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد محال است، به او بگوییم این بحث ارتباطی به بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ندارد با همین توضیحی که عرض کردیم. بعد از بحث ثبوتی نوبت به بحث در مقام اثبات می رسد که إن شاء الله فردا. والسلام.